

حدیث عشق ز حافظ بشنو...



هر رژیم غیر مردمی و ضددموکراسی اول صدای مردم را خفه می کند و حق اعمال حاکمیت را از آنها می گیرد و بر کلیه اهرمهای قدرت مسلط می شود و سپس دست به غارت درآمد و ثروت عمومی مملکت می زند.

دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

یکشنبه ۲۴ تیر ماه ۱۳۵۸

فلا مسئله بر سر بی گناهی و یا گناهکار بودن سعادت نیست! مسئله این نیست که یک فرد عادی و فاقد شغل اداری و نظامی و سیاسی و فاقد رابطه با مراکز علمی و پنهان قدرت و فاقد دسترسی به اسناد و مدارک سری آنها در چنین اوضاع مفسوشی چگونه میتواند به نفع یک ابرقدرت با آنهمه امکانات وسیع جاسوسی و ضد جاسوسی و اطلاعاتی جاسوسی کند، مسئله بر سر رفتار با یک انسان در دوران انقلاب است.

اتهام محمدرضا سعادت را ظاهر رابطه با یکی از عوامل جاسوسی شوروی است. گزارشی که از جریان دستگیری سعادت و بر علیه او از طرف دستگیر کنندگان تنظیم شده حاکی است که دستگیر کنندگان سعادت را با وجودی که عامل روسی را دیده اند اما او را دستگیر نکرده اند؟ چرا و به چه علت از دستگیری طرف دیگر جاسوسی خودداری شده است؟ عامل روسی اگر زیر پوشش مصونیت سیاسی قرار داشت باید طرف مهلت معینی از کشور اخراج میشد و اگر فردی عادی و فاقد مصونیت سیاسی بود میبایست دستگیر میشد و مورد بازجویی و مجاکمه قرار می گرفت. اما

حافظ نظم یا بازوی عدالت؟

دکتر ناصر کاتوزیان
پرچمدار توحید است، از کسی است که سعادت و جاودانگی را در عشق به حق و پیروی از اسلام می داند. پس، اگر ظلم را زبان بارتز از کفر اعلام می کند، گناهی از این است که هدف اصلی اسلام نیز اقامه عدل و مبارزه با بیادگری است. شاید از این راه مستقیم بتوان گذشت و از بیراهه به مقصد رسید، لیکن هدف احتراز ناپذیر است و هیچ حکومتی با ظلم پایدار نمی ماند.

تا آنجا که تاریخ بیاد دارد، انسان همیشه با این مشکل فلسفی روبرو بوده است که در نظام ارزش ها، چگونه «نظم» و «عدالت» را با هم جمع کند و دشوار تر اینکه هر گاه ضرورت های این دو مفهوم با هم تعارض داشتند، کدام را ترجیح دهد؟

جواب این بیدادگریها را بدهید

خانواده ای را که این چنین از پا می افتد و سرپرست خود را از دست میدهد در برابر اجحافات بایجگرانی را نظیر عیاشی ها مورد حمایت قرار دهد، آیا وقتی دادگاه انقلابی حکم اعدام یک متهم را صادر می کند حق نیست که به شهادت شهید و مدارک بیگناهی او هم توجه کند ما در اینجا یک قسمت از این دلایل را که شهادت مردم است ذکر می کنیم. مردم بشار تبریز در پرتو سرگرد معصوم چنین گواهی می دهند:

افسری را در تبریز باستناد شکایت دوتن پرچم عنصر ضد انقلاب توقیف می کنند اما کسبه و ساکنین محل خدمت این افسر (سرگرد محمد بندار رئیس سابق کلاتری بخش ۲ تبریز) شهادت می دهند که افسر نامبرده آدمی بی آزار بوده و اهل خشونت و تجاوز نبوده است.

پرونده سعادت و واقعه مربوط به سعادت از حیث حادثه ای از حوادث مختلف ممکن است از نظر برخی از دست اندرکاران سیاست امنیتی نداشته باشد. اما بسیاری از حوادث نمودار مسائل پس مهمتری است که در نتیجه نصیتران باسانی از سر آن گذشت، سببی در حوادث و وقایعی که در کمیته ها می گذرد حوادثی نظیر فرودگاه مهر آباد و شایعات مختلفی که هرگز حقایق آن بگوش مردم نمی رسد، ناتوانی های مشهود دولت در مقابله با زیاده رویها سرپیچی و طغیان عناصر مختلف در برابر نظم عمومی مسائلی است که تاثیر آن را در روی حوادثی نظیر توقیف و بازجویی و شکنجه سعادت بخوبی مشاهده می کنیم و اینهمه نشان می دهد که بسیاری از عناصر و گروهها پیش از آنچه بذر انقلاب و سرنوشت انقلاب باشند بذر

نظام اقتصاد ارشادی

اقتصاد ارشادی تاکنون از نقطه نظرهای گوناگون مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفته است. برخی از اقتصاد ازاد مبتنی بر نظریه های کلاسیک های جدید (نئوکلاسیک ها) می دانند که بوجه آن اصول اقتصاد ازاد تا حدودی مورد قبول بوده و در انتها جهت جلوگیری از ایجاد بحران و نیز برای حفظ تعادل و رشد اقتصادی از برنامه هایی در چهارچوب این اصول استفاده نموده و فعالیتهای اقتصادی را هدایت میکنند. برخی اقتصاد ارشادی را صددرصد مبتنی بر اصول و عقاید اقتصاد سوسیالیستی دانسته و معتقدند که اقتصاد ارشادی همان اقتصاد برنامه ای متمرکز است. از اینرو قبل از بیان اصول اقتصاد ارشادی لازم میدانند کلیات اصول اقتصاد ازاد و اقتصاد برنامه ای متمرکز مورد بررسی قرار گیرد.

الف - اصول اقتصاد ازاد
بستر فکری اقتصاد ازاد که در اغلب کشورهای بلوک غرب (که امروزه به کشورهای سرمایه داری معروف شده اند) مورد استفاده قرار میگیرد برخاسته از مکتب لیبرالیسم اقتصادی قرن هجدهم است که یکی از برجسته ترین نظریه پردازان این مکتب آدام اسمیت بوده و اصول زیر در این مکتب مورد قبول میباشد:

- ۱- ضمانتی نفع شخصی با منافع اجتماع
 - ۲- آزادی کسب و کار
 - ۳- قبول مالکیت خصوصی بی حد و حصر
 - ۴- عدم دخالت دولت در امور اقتصادی سوساز
- که البته بسته به ضرورتهای مختلف نظریه پردازان جدید با بیان تئوریهای گوناگون محدودیتهایی را در اصول فوق لازم دانسته و برای دولت نقش های مهم تری در امور اقتصادی قائل شده اند که معروفترین این نظریه پردازان کینز در نیمه اول قرن بیستم میباشد.
- ب - اصول اقتصاد برنامه ای متمرکز
بستر فکری اقتصاد برنامه ای متمرکز که در منتخب کشورهای بلوک شرق (که امروزه به کشورهای سوسیالیستی و یا به طبع کشورهای کمونیستی معروف شده اند) مورد استفاده قرار میگیرد برخاسته از مکتب

با روشن شدن اصول اساسی مکتب فوق اکنون مبرازیم به توضیح اقتصاد ارشادی نظام اقتصاد ارشادی مبتنی بر اصول اساسی زیر میباشد:

- ۱- تقدم منافع اجتماع فرد
- ۲- مالکیت اجتماعی و اشتراکی برابر تولیدی هرگونه مالکیت خصوصی
- ۳- کاربرد دموکراتیک ابزار تولید

همانطوریکه در اغلب کشورهای بلوک شرق دیده ایم نظام اقتصاد برنامه ای متمرکز همراه با رهبری متمرکز اداره میشود و عملاً اقتصاد اینگونه کشورها تبدیل به اقتصاد (سرمایه داری دولتی) گشته است و نیز اغلب این کشورها ناچار به قبول مجدد مالکیت خصوصی (هرچند محدود) گشته اند.

با روشن شدن اصول اساسی مکتب فوق اکنون مبرازیم به توضیح اقتصاد ارشادی نظام اقتصاد ارشادی مبتنی بر اصول اساسی زیر میباشد:

- ۱- تقدم منافع اجتماع فرد
- ۲- مالکیت خصوصی محدود
- ۳- قراردادن مراکز مهم فرماندهی اقتصادی (مانند بانکها، شرکتهای بیمه، بازار پول و سرمایه....) در اختیار قدرتهای سیاسی ناشی از توده مردم (دولت)
- ۴- قرار دادن صنایع بزرگ و سنگین و تعیین کننده در اختیار قدرتهای سیاسی ناشی از توده مردم (دولت)
- ۵- ارشاد صنایع سبک و مصرفی در جهت هدفهای اقتصادی جامعه با استفاده از ابزارهای مانند مکانیزم قیمتهای تولیدات صنایع دولتی و اتخاذ سیاستهای پولی و بانکی متناسب توسط قدرتهای سیاسی ناشی از توده مردم (دولت)
- ۶- معادن و منابع زیرزمینی وزیرمندی و زیرمندی و کلیه ثروتهای طبیعی عمومی بوده و در اختیار قدرتهای سیاسی ناشی از توده مردم (دولت) قرار میگیرد.
- ۷- آزادی کسب و کار و چهارچوب اصول فوق اندک

در مخالفت با ایجاد هرگونه انحصار دولتیتهای اقتصادی، بخش خصوصی حوزی رابطه با اصول فوق لازم است که ضوابط تنبیه بنی صنایع روشن گردد منظور از صنعت، فعالیت هسته جمعی است که هدف مستقیم آن تولید مواد اولیه و عملی کردن آنها و یا تبدیل آن به کالای ساخته شده توسط نیروی کار انسانی و ماشین میباشد. و یا این امر را، صنایع را میتوان بر اساس عوامل زیر تقسیم بندی نمود:

۱- صنایع که بوجه آن با توجه به میزان سرمایه گذاری و تعداد کارگران و توجه برخوردار از تکنولوژی صنایع را به کوچک، متوسط و بزرگ تقسیم میکنند.

۲- صنایع که بوجه آن با توجه به سنگینی ثقل محصولات، صنایع را به سنگین و سبک تقسیم بندی میکنند. که طبق این تقسیم بندی صنایع سنگین عبارتند از:

بقیه در صفحه ۷

حدیث عشق ز حافظ شنو...؟

بقیه از صفحه اول

مسئله بر سر وضع کنونی او و سایر زندانی های سیاسی در زندان است، در زندان اوین به آن وسعت که جز سعادت زبانی دیگری ندارد او را در سوراخی کوچک که مستراح آن در همان جاست زبانی کرده اند، سعادت در حال اعتصاب غذاست با یک زندانی که از خوردن غذا در روزهای متوالی خودداری کرده است رفتاری خلاف اخلاق رایج انسانی معمول میشود، این مطلبی است که همسر او حکایت می کند اجازه ملاقاتها با زور و اصرار مکرر گرفته میشود در موقع ملاقاتها پاسدارهای مسلح با قلم و کاغذ می نویسند و گفت و گوی زندانی را با اقوامش یادداشت می کنند لباسهای او را نمی گیرند مایحتاجی را که برای او می برند از قبیل مسواک و خمیر دندان و سیگار به او نمی دهند ساعت های دراز این زندانی را که بخاطر اعتصاب طولانی در ضعف شدیدی بسر می برد بحال خود رها می کنند در این حال که توان حرکت و شستن لباسهای خود را ندارد لباس تمیز را از خانواده اش قبول نمی کند از روزنامه ها جز روزنامه جمهوری اسلامی و صدای انقلاب چیز دیگری به او نمی دهند این مطالبی است که همسر سعادت از وضع زندانی اوین و وضع رقت بار او برای ما نوشته است.

اینکه دولت اعلامیه می دهد که در دستگیری سعادت و یا دستگیری افراد سایر گروههای سیاسی که اکنون در زندان و در حال اعتصاب غذا بسر می برند دخالتی نداشته است رفع مسئولیت از شخص نخست وزیر و وزرای او نمی کند هویدا و نصیری هم در بلزجونی همین حرف ها را می زدند که ما دخالتی نداشتیم، و در هر انقلابی دولت مسئول اجرائی است و شورای انقلاب در مسائل کلی و اساسی مرجع تصمیم گیری است دستگاه قضائی انقلاب در حوزه مسئولیت دولت قرار دارد.

هدف های اساسی انقلاب ما و محتوای اصلی مبارزه ما با رژیم استبدادی مبارزه با اختناق و بیعدالتی و شکنجه وزیر پاکداشتن حقوق اجتماعی افراد بود فساد و غارت خزانه مملکت بعد از استقرار اختناق و پس از نابودی حرمت قانون و حقوق اجتماعی مردم صورت می گیرد هر رژیم غیر مردمی و ضد دموکراسی اول صدای مردم را خفه می کند و حق اعمال حاکمیت را از آنها می گیرد و بر کلیه اهرمهای قدرت مسلط می شود و سپس دست به غارت درآمد و ثروت عمومی مملکت می زند مبارزه ما با رژیم استبدادی فقط برای نابودی فساد و غارتگری نبود زیرا فساد و غارتگری معلول اختناق و استبداد است. اگر آزادی اندیشه و حق انتقاد برای مردم وجود داشته باشد طبعاً فساد و غارتگری وجود نخواهد داشت. وظیفه اصلی رهبری انقلاب و دولت مبعوث انقلاب نابودی فساد و غارتگری نیست بلکه احیای حقوق و آزادیهای اساسی مردم است زیرا فساد و غارتگری فقط و فقط با حاکمیت مردم و استقرار حقوق قانونی مردم نابود می شود. اگر اختناق و بیعدالتی یا اشکال جدید بار دیگر مستقر شود فساد و غارتگری نیز خود به خود جای از دست داده را از نو بدست خواهد آورد.

مسئله سعادت تا آنجا که ما درک می کنیم ابعادی بزرگتر از پرونده سعادت دارد و آن برخورد دو طرز تلقی از حکومت اسلامی و ایدئولوژی اسلامی است. مسئله اینست که گروههایی از دست اندرکاران قدرت که خود را متکی به اسلام می دانند نظر خوبی نسبت به طرز تلقی اسلامی مجاهدین خلق ندارند، ما نمونه این افراط کاریها و تجاوز از قواعد انسانی و اسلامی برخورد عقاید و افکار را بخوبی در حوادث روزانه کشور می بینیم، و همین جهت اعتقاد داریم که اسلام و اصول اعتقادی اسلام در انقلاب ما بصورت وسیله ای برای رسیدن به قدرت مطلقه و انحصارگرایی آن درآمده است. خداوند در قرآن مکرر به پیغمبر خود می گوید که بگو منم انسانی هستم مثل شما، انابشروا مثلکم.

یعنی پیامبر خدا هم انسانی است مثل دیگر انسانها که میتواند اشتباه کند و بهمین علت است

که در قرآن سرنوشت قوم و جماعت را به مشاوره و مشورت واگذار کرده است و این بدان معنی است که یکتفر که جامع جمیع علوم انسانی است و نه قادر به تصمیم گیری یک جانبه درباره سرنوشت جامعه است.

در قرآن می گوید که اقوال را گوش کنید و بهترین آنها را برگزینید یعنی بجای نزاع و کشمکش و قلدری و ناسزاگویی و چوب و چماق کشیدن رو به روی هم به نشینند و حرف همدیگر را گوش کنید و بهترین عقاید و افکار را پس از شنیدن و تأمل کردن بکار ببندید. بنابراین روال یک حکومت اسلامی باید بر این اصول باشد:

یعنی اولاً از تعبد کورکورانه و از بت تراشی از شخصیت های رهبری قاطعانه خودداری کند تا حکومت مطلقه فردی یا گروهی ایجاد نشود و مردم به دوران پرستش بت ها بازنگردند و یا از بین رفتن طاغوت، طاغوتهای دیگری جانشین آن نشوند و ثانیاً امور جامعه با شور و مشورت یعنی دخالت و شرکت تمامی مردم در سرنوشت خود اداره شود و قدرت در انحصار یک فرد یا یک گروه قرار نگیرد زیرا القای تعبد و آئین شخصیت پرستی به مردمی که فاقد فرهنگ اجتماعی و آگاهی سیاسی هستند خود به خود به تمرکز قدرت مطلقه و در نتیجه استقرار فساد منتهی می شود و ثالثاً اخلاق انسانی و اسلامی حکم می کند که انسانها بتوانند به منابع فکری و اعتقادی از راه بحث و گفت و شنود دسترسی یابند و قادر باشند که اقوال و افکار مختلف را بشنوند و سپس بتوانند در محیطی عاری از خشونت و قهر و از سر آگاهی و بصیرت بهترین افکار و عقاید را برگزینند.

وقتی افراد و گروهها بخواهند باتوسل به اصول مسلکی و مذهبی بر قدرت مسلط شوند و از مسابقه و رقابت دموکراتیک برای عرضه کردن افکار خود ببرد و جلب آرای آنها براساس یستمون القول ویتبعون احسنه سرباز زند طبعاً با پنهان شدن در پشت آن اصول چاره ای جز ایجاد محیط لرعاب و خشونت و تکفیر ندارند.

وقتی هدف فقط رسیدن به قدرت باشد خود به خود وسایل بهر شکل توجیه می شود، در اینجاست که مسلک وقتی هدفش فقط قدرت باشد نتیجه اش فقط فاشیزم خواهد بود.

زیرا وقتی هدف رسیدن به قدرت بهر قیمت بود در اینصورت زور و خشونت و دروغ و عوامفریبی و تهمت و تکفیر به آسانی مورد توجه قرار می گیرد، زیرا اینها وسایل غصب قدرت از صاحبان حقیقی آن یعنی مردم است. در اینصورت راه سازش و مصلحت گرایی با گروههای ارتجاعی و افراطی جهت جلب پشتیبانی هموار می گردد و یک چنین تلاشی طبعاً پیوسته با فریبکاری و ریاکاری و اعمال خشونت و سکوت در برابر زور و عکس العمل های حاد در برابر عقاید مخالف و برانگیختن احساسات توده های مردم که امکان بررسی و سنجش منطقی مسائل اجتماعی را ندارند هموار میشود. در اینصورت دیدی از تعصب و انتقام کشی و کینه جوئی در تفسیر و تحلیل مسائل بوجود می آید که این دید عیناً از طریق تبلیغات مردم منتقل می گردد. واقعیت ها را نباید کتمان کرد موضوع برخی از گروههای سیاسی اسلامی پس از انقلاب موضعی انحصارگرا و قدرت طلب است. وقتی بنام جمهوری اسلامی احزاب سیاسی بوجود می آیند در اینصورت این طبیعی است که پانین و موسسین این احزاب گروههای مسلمان و یا گروههای غیر مذهبی را در برابر خود قرار می دهند اگر تفکر و اعتقاد اسلامی اساس حکومت است در اینصورت نیازی به حزب و گروه سیاسی ندارد بلکه این تفکر و اعتقاد باید

برپایه ارزشهای اصیل خود بعنوان ایدئولوژی قدرت و حاکمیت مردم قرار گیرد. یعنی مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه بطور دقیق و از طریق قانون اساسی در چارچوب این اعتقاد منعکس شود.

بجای دیگر هم فرد و یا گروه بطور خاص نمیتواند مسائل اعتقادی اسلامی را در یک حزب و یا گروه سیاسی بطور انحصاری در حوزه ادراک و تلقی خود در آورد.

اسلام بعنوان یک طرز تلقی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در اینصورت در ادامه راه حل های گوناگون مربوط به جامعه در قالب ضوابط و اصول بنیادی شمول خود را باید بدست آورد. تشکیل حزب و گروه بر بنیاد اعتقاد اسلامی بمعنای فعالیت سیاسی برای بدست آوردن قدرت در جامعه ایست که خود ایدئولوژی اسلامی را بعنوان مشکل سیاسی و اجتماعی انتخاب نکرده باشد. مسئله دیگر اینست که انتخاب یک ایدئولوژی بعنوان اساس حاکمیت سیاسی و شکل حکومت خود به خود راه را بر جریان تنظیم دموکراتیک روابط قدرت و آزادی انتخاب در بنیادهای مختلف اجتماعی و سیاسی مسدود می کند.

در کشورهای سوسیالیستی ما امروز این شکل حکومت بر اساس یک ایدئولوژی واحد می بینیم که در حاکمیت یک ایدئولوژی واحد یک حزب واحد حکومت می کند و در این صورت برنامه ها و ضوابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه بر اساس آن ایدئولوژی تنظیم می شود و در انتخابات عمومی دیگر حق انتخاب بین گرایشهای مختلف سیاسی و اجتماعی وجود ندارد و نمایندگی ها در مجالس مختلف بر اساس صورتی که حزب واحد در اختیار مردم می گذارد انتخاب می شوند.

نتیجه آنکه اگر تشکیل نظام سیاسی ما بر اساس چنین روشی باشد بنابرین دیگر صحبت از دموکراسی و آزادی انتخاب و تنوع آراء و عقاید پیوسته است. اگر چنین نیست بنا براین هیچ حزبی و هیچ گروهی نباید تسک به اعتقاد اسلامی را در انحصار خود قرار دهد و برای دیگران حتی در این زمینه قائل نباشد و یا بر اساس چنین تلقی نباید کوشش خود را معطوف به انحصار قدرت کرده و زمینه طرد گروههای دیگر مذهبی و غیر مذهبی را از راه تحریک و توطئه و یا کتمان و سکوت و یا سازش فراهم نماید زیرا این طرز تلقی از اخلاق اسلامی در زمینه انقلاب به نتیجه ای جز اختناق و استبداد و خشونت نمی رسد. بقول عوام شترسواری دلادلا نمی شود، انقلاب را نمی توان وسیله انحصارگرایی قدرت از پشت سنگر اسلام قرار داد، و سپس توده های مردم را بنام دفاع از اعتقاد اسلامی بر علیه یکدیگر شوراند در چنین ساعات حساسی از تاریخ که جامعه ما به ثبات و اتحاد نیازی حیاتی دارد در برابر هم قرار داد. این نوع قدرت طلبی ها و انحصارگرایی ها با نتایجی این چنین نه ناشی از اخلاق اسلامی است و نه مولود اعتقاد به آزادی و استقلال مسئله فشاری که امروز بر مجاهدین وارد می شود که وضع سعادت و کیفیت رفتار با او یکی از علل این فشارات ناشی از همین روحیه انحصارگرایی و قدرت طلبی گروههایی است که اکنون اسلام را ملک طلق خود می دانند یعنی نه تنها برای گروههای غیر مذهبی سیاسی حتی برای فعالیت سیاسی قائل نیستند بلکه گروههای سیاسی اسلامی نظیر مجاهدین هم در این تلقی انحصارگرایانه از قدرت جایی ندارند. وقتی حرف از تفرقه و نفاق پیش می آید این سوال مطرح می شود که چه کسانی گرایش عمومی به جمهوری اسلامی را در تجسم احزابی به این اسم در انحصار خود در می آورند و یا با ایجاد این گونه تشابه های صورتی

قدم در راه ایجاد کشمکش، و نفاق و تفرقه می گذارند؟

طبیعی است که این گونه استفاده های زیرکانه از موقعیت های سیاسی در کادر رهبری نتیجه اش ایجاد همین تفرقه ها است. نتیجه اش اینست که هیچ کس و هیچ گروهی اگر با ما نباشد و خودش را در قالبی که ما از قدرت و انحصارگرایی تعبیه کرده ایم قرار ندهد نه این که از ما نیست بلکه دشمن اسلام است و حتی برای فعالیت و تبلیغ و عرضه کردن افکار و عقاید خود در جامعه و حتی در اشغال مقامات سیاسی در چارچوب رهبری سیاسی جامعه ندارد.

این راهی است که زیرکانه و با استفاده از امکانات فراوان و همراه با تحریک احساسات مذهبی مردم است و بتدریج پیوسته می شود، اما به چه نتیجه ای می رسد و جامعه را بکجا می برد؟ ما از این روشها نتیجه ای جز استبداد و اختناق و فرصت طلبی برای بدست آوردن قدرت نمی بینیم. چه بسیار افرادی که در سالهای اختناق برای آزادی مبارزه کردند و چه بسیار افرادی که در حوزه اعتقاد اسلامی در نبردی هولناک با رژیم استبدادی برخاستند و در زندانها انقدر ماندند تا قیام مردم آنها را آزاد کرد آنها مردمی معتقد و مؤمن به آزادی و استقلال مملکتشان بودند و هستند، آنها طالب عدالت اجتماعی برای همه مردم زحمتکش ایران هستند، اما در اثر همین انحصار طلبی برای قدرت امروز آنها را بکساری انداخته اند وقتی با ایجاد درگیریهایی مصنوعی و استفاده از احساسات مذهبی توده آنها را زیر فشار برای تسلیم و یا سکوت قرار داده اند چرا برای اینکه افراد و گروهها حاضر نیستند خود را با تمایلات مصلحت طلبانه طالبان انحصاری قدرت هماهنگ کنند. وقتی گروهی در زیر اسم اسلام برای خود حزب درست می کنند و در مسیر قدرت و در کنار رهبری از همه نوع نفوذ و دخالت استفاده می نمایند دیگر گروههای مذهبی و اسلامی نیز حق دارند که در محور اعتقادی خود فعالیت نمایند.

بسیاری افراد هستند که در حول و حوش محور رهبری مشیروشارند ولی سابقه مبارزه آنها در سالهای دراز رژیم استبدادی بسیار اندک است و حتی اقامت در زندان آنها نیز از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی کند و پیوسته در سازمانهای درسی مصدرکار بودند و یا موضع مخالف آنها با رژیم به مصداق نه سیخ بسوزد نه کباب موزمی انچنان آرام و محافظه کارانه بوده که هرگز از رهگذر حوادث گریز بدامان و ریش آنها نرسیده است و اگر نیز چنین باشد عوامل تشکیل دهنده مدیریت رهبری و عناصری که میبایست پس از انقلاب در کنار رهبری زمینه اجتماعی و اقتصادی و تحول شمول را فراهم نمایند محدود به این گونه شرایط یعنی چند روز و چند ماه زندان و یا یکی دو بار و چند بار توقیف و یا بستگی ها و روابط خانوادگی و استاد و شاگردی و رفالت و دوستی نمیتواند باشد.

این گونه روابط جهت دید رهبری را در مسائل گوناگون و پیچیده کنونی جامعه فقط در یک مسریوک بعد قرار می دهد. وظیفه رهبری بنا به اراده و خواست مردم تعیین چارچوب اصلی مسیر انقلاب است و محتوای مضمون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی انقلاب یعنی عوامل اجتماعی و اقتصادی تحول باید بدون توجه به تمایلات و گرایشهای مذهبی و تعیین میزان طبق اعتقاد دینی بوسیله کسانی معین شود و بدست افرادی برحله اجرا درآید که گذشته از اعتقاد انقلابی و فضیلت و تقوی اخلاقی صاحب تخصص و تجربه در رشته های علمی و فنی باشند. مسائل حاد اجتماعی و اقتصادی کنونی و کیفیت تحول ضوابط فاسد و کهنه گذشته به ضوابط مترقی و عادلانه احتیاج به کاری علمی و تحقیقی و عملی و استفاده از روشهای تجربه شده دیگران و رجوع به راه حل هایی که از روابط اجتماعی و اقتصادی و روشهای شهری و روستایی بدست می آید دارد.

کیفیت اجتماعی و اقتصادی تحول را تعیین کننده در صحنه

حافظ نظم یا بازوی عدالت

بقیه از صفحه اول

«کوششی است که برای تحقق عدالت در چهار چوب جامعه معین انجام می شود.»
در برابر این گروه، جمعی نیز هستند که «نظم» را برتر از عدالت می شمرند، بگفته اینان هیچ مصلحتی برتر از از حفظ نظم در جامعه وجود ندارد و ما اگر خواهان عدالتیم باید پیش از آن نظمی را در روابط خود ایجاد و حفظ کنیم. قانون را باید محترم شمرده، هر چند که عادلانه نباشد. هم آهنگ شدن نهادهای اجتماعی و فواید حقوقی تنها راه پیشرفت است و هیچ مانعی نباید این حرکت تکاملی را متوقف سازد.

این تضاد و تردید را ضابطان دادگستری: و به ویژه ماموران ژاندارمری، نیز در ضمیر خود دارند. شاید آشکارا و دانسته درباره آن نیندیشند، ولی در نهان و ناخود آگاه به این دغدغه دچارند. ژاندارم، از سوی مأمور حفظ نظم است و با ارتش ارتباط نزدیک دارد و از سوی دیگر بازوی عدالت وزیر بنای دادگستری است. به او می گویند ضابط دادگستری هستی و باید حافظ قانون و مجری دستورهای دادستان و بازپرس باشی و باز می شنود که سر باز است و تابع انضباط نظامیان و باید از دستورهای افسران و فرماندهان اطاعت کند.

انسان زیاده طلب و زورگو، اگر نداند که سرانجام مکافات تجاوزها و پلیدی ها را می بیند و قدرت دولت او را به همگام شدن با دیگران و می دارد، هیچگاه به برابر شدن با آنان تن در نمی دهد. از سوی دیگر، نظمی که هدف آن استقرار عدالت نباشد و سیاست زور پنهان آن قرار گیرد، برپا نمی آید و در معنی بینظمی است. در پناه عدالت حفظ امنیت نیز آسان تر است، زیرا قاعده عادلانه را مردم به شوق و رغبت اجرا می کنند و گاه نیز ایجاد نظم با برقراری عدالت ملازمه دارد. چنانکه تجربه های تاریخی نشان داده است که جلوگیری از نزاع بین طبقه کارگر و کارفرما درگرو ایجاد تعادل بین قوای آنان و بهره مندی هر گروه از نتایج کار و سرمایه است و همین نیاز سبب شد تا «حقوق کار» بوجود آید.

ولی، در عمل، جمع بین ضرورت های حفظ نظم و اجرای عدالت بسیار دشوار و گاه ناممکن است و نیاز به وجدانی آگاه و بیدار و پیشانی بالاتر از حد متعارف دارد. کاری است که گاه حقوقدانان و حکیمان بزرگ نیز در آن تردید می کنند. پس، این پرسش اصلی مطرح می شود که آیا انتظار چنین تجلیلی از طاقتهای ژاندارمری که تنها تعلیمات نظامی ناقصی دیده بیرون نیست؟ و آیا واگذارن چنین داور دوشوار به او به حفظ نظم در چهره نظامی وظایف ژاندارمری و به اجرای عدالت در چهره ضابطین دادگستری آن صدمه نمی زند؟ انقلاب همه تضادها را آشکارتر می سازد و در جریان آن همه دیدیم که چگونه ضابطان دادگستری به روی داسرا آتش گشودند. دادستانی را برای اعدام به کلاتری بردند تا دادباری را مضروب کردند... و نتوانستند بین دو وظیفه اصلی خود تضاد را رفع کنند. حادثه دادگستری شهری در مازندران که ضمن آن ژاندارمری و

شهربانی متهمان را از زندان داسرا ربود برای مردم رویدادی اسفناک بود، ولی برای کسانی که در اندیشه حل تضادهای میان نظم و عدالت و اعتدالی دادگستری و رها کردن مأموران انتظامی از این درگیری عاطفی و شغلی هستند، عبرتی بود که نمی توان از آن به سادگی گذشت. حادثه ای که نشان داد بازوی عدالت عاریتی است که گاه وبال گردن می شود.

اداره زندان ها نیز تجربه ارزنده دیگری در لزوم رفع تضاد بین نظم و عدالت بدست داد. در نظام کیفری امروز، زندان محل زجر و عذاب و شکنجه نیست، بیگمان آزادی زندانی را از بین می برد، ولی باید برای او کانون تربیتی باشد. یعنی دادرسی، بازندانی کردن مجرم، هم جامعه را از زیان ناشی از اعمال او مصون می دارد و هم او را به گونه ای مرهمی اصلاح می کند و درعین حال وسیله تنبیه دیگران می شود. رسیدن به این هدف ها از توابع وظایف دادگستری است و بهمین جهت می گویند دادستان بر زندان ها نظارت دارد. ولی، آیا در گذشته این نظارت عملی می شده است؟ آیا مأموران شهربانی، در مورد وقایع ناگواری که در زندان های مارخ داد از دادستان ها الهام و تعلیم می گرفتند، یا دنیای دیگری به حکومت خود ساخته و پرداخته بودند؟

این گونه تجربه نشان می دهد که دخالت در امور قضایی به آگاهی و روحیه و تعلیمات خاص نیاز دارد و مأموری که نمی از وجود او نظامی است و حادث کرده است تا از فرمانده خود اطاعت کند نمی تواند نیم دیگر خود را در اختیار عدالت قرار دهد. نشان می دهد که استقلال قوه قضائیه تنها به این وسیله تامین نمی شود که دادگستری وزیر نداشته باشد یا وزیر در کار قضایی دخالت نکند.

این گونه تجربه نشان می دهد که دخالت در امور قضایی به آگاهی و روحیه و تعلیمات خاص نیاز دارد و مأموری که نمی از وجود او نظامی است و حادث کرده است تا از فرمانده خود اطاعت کند نمی تواند نیم دیگر خود را در اختیار عدالت قرار دهد. نشان می دهد که استقلال قوه قضائیه تنها به این وسیله تامین نمی شود که دادگستری وزیر نداشته باشد یا وزیر در کار قضایی دخالت نکند.

این گونه تجربه نشان می دهد که دخالت در امور قضایی به آگاهی و روحیه و تعلیمات خاص نیاز دارد و مأموری که نمی از وجود او نظامی است و حادث کرده است تا از فرمانده خود اطاعت کند نمی تواند نیم دیگر خود را در اختیار عدالت قرار دهد. نشان می دهد که استقلال قوه قضائیه تنها به این وسیله تامین نمی شود که دادگستری وزیر نداشته باشد یا وزیر در کار قضایی دخالت نکند.



در چهره نخست وظایف او، عدل و قانون و ضابطه پیش تر حکومت دارد و در چهره دیگر نظم و اطاعت و سلسله مراتب اداری. وزارت کشور نیز در این میان صاحب سهم است و برای اجرای وظایفی که در حفظ نظم بر عهده دارد از ژاندارم کمک می خواهد و به او فرمان می دهد.

در انجام مأموریت ها نیز ژاندارم با این توانایی و تضاد روبرو است: در تعقیب مجرمان باید به کوه و صحرا رود و با آنان پسان دشمنی آشتی ناپذیر بچنگد. ولی پس از پیروزی در این جنگ، باید رود روی دشمن مغلوب بشیند و از او همچون قاضی عادل و بیطرف باز جونی و درباره امکان ارتکاب جرم از طرف او و قرائن و شهود اظهار نظر کند.

گاه شمشیر قهر حکومت و گاه دیگر ترازو دار عدالت. از اینها گونه گون تر، گاه مرز دار و گاه کدخدای قاضی و کلاتر... مرد هزار چهره ای که در هرون خود ده هادله را با هم دارد. مردی که او را پیام آور صلح و جنگ افزوز و مزاحم می نامند و کوله باری از این گونه داورای های متضاد را نیز بر دوش می کشد.

از لحاظ نظری، رفع این تضادها و التیام بین وظیفه حفظ نظم و عدالت امکان پذیر است زیرا به هر مکتب و مسلکی که تمایل داشته باشیم، ارتباط بین این دو مفهوم را نمی توانیم انکار کنیم.

از سوی دیگر، اگر در جامعه ای نظم حکمفرما نباشد، چگونه می توان عدالت را مستقر کرد؟

آرشی

صاحب امتیاز: فاطمه نراقی
با نظر شورای نویسندگان
سردبیر: اسلام کاظمیه
صفحه ارثی از: حبیب مفتون
نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت شیرازی -
تقاطع با اسکندری شمالی - شماره ۱۵۵
تلفن ۹۷۳۶۸

حکایت
همچنان
باقی است...

نوشته:
علی اصغر حاج سیدجوانی

جنبش منتشر کرده است
دفترهای انقلاب
مجموعه دفترهای
سیاسی جنبش

نوشته:
علی اصغر حاج سیدجوانی

دیوارها
سخن

می گویند
تصاویری از
یادبودهای انقلاب

روز و انتقاد

ها و سودجویهای پیش خصوصی بحدی بود که آنها را فدای منافع آنی سیاسی و نظامی برای در خدمت آن هنوز باید البته نه برای توطئه و موجی ناخواسته حرکت

نگی قدرت د حکومت را کنترل کند بول مسلم اسلام خنور

بشود تا در پیشرو جامعه خدمت کند؛ اینکه بالا رفتن
مستزده آیا توهم ایجاد خواهد کرد یا نه فعلا جواب نمی
شود داد.
علیهما حاکماتی گفت:
پرسیده اند: «کلا دولت چیست و حافظ منافع چه قشری
از جامعه است؟ و منظور دولت ملی کنونی است. چرا
اصول گروهی فاشیست را محکوم نمی کنید چه عرض با
سکوت. تمام این اعمال غیرانسانی و ضدانقلابی را تأیید
می نمایند»
و در ادامه این پرسش مسایلی در ربط با آنچه عرض
کردم نوشته اند:
اینکه کلا دولت چیست؟ تئوریهها و نظریه پردازان از
دیدگاه های خاص دولت را تعریف کرده اند: تعریف
طبقاتی از دولت شده و دولت را حامی و پاسدار منافع یک
طبقه از طبقات اجتماعی دانسته و بعضی به وجود و یا
تشکیل دولت ملی باوری ندارند و می گویند اساسا دولت
در جهت تأمین منافع یک طبقه در سبب پنهان و آشکار با
سایر طبقات اجتماعی قرار دارد اما اگر این تعریف
طبقاتی را در مفاصلی از تاریخ جوامع بپذیریم، با
پیدایشی های روزافزونی که در حرکت اجتماعی مشاهده
می شود، کفلا ضابط نخواهد بود.
ما در جوامع معاصر نیز مشاهده می کنیم که در مواقع
حساس و حاد نیروهای ملی و مبارز که ملی و مرام
منظوری در راه برین جامعه دارند به اتکال و تشکیل
قدرت مؤثره ملی اقدام می کنند.
یک نمونه در اتکال نیروهای مظلومت الیرام در مواقع حاد
که آنان به ذهن من میرسد نمونه قبل از به لمر رسیدن
انقلاب گوییم: در چین هسته که نیروهای سرخ با
قوای دولتی و طرفدوسته گرمین تانگ، به رهبری پوپتیک
چنگ مبارزه می کردند اما وقتی که در حله و حیرم
نیهامیان مهمان ژاپن قرار گرفتند دست اتحاد به هم داشتند و

در کنار هم به بیرون راندن متجاوزین ژاپن پرداختند.
کلا گروه ما به دولت ملی باور داریم و معتقد هستیم که
می توان از گروه های مبارز و ملی در سطح باورها و
اعتقادات سیاسی شان به اتکال و در نتیجه به دولت ملی
رسید.
اما اینکه دولت کنونی ما در برابر بعضی از اقدامات
و اعمالی که در جامعه رخ میدهد سکوت می کند و با این
سکوت این تصور پیش می آید که احتمالا تأیید تلویحی
و ضمنی از آن رخدادهای می کند. بایستی بگویم دولت
کنونی محصول یک سنت مبارزاتی و تشکیلاتی در
طول زمان نیست، بلکه در یک لحظه که رژیم و نظام
سلط قبلی فرو ریخت اضطراراً و بر حسب امر رهبری
انقلاب، دولتی تشکیل شد. و این دولت در طول حرکت
خود به تصحیح اعمال یا تصمیماتش پرداخت و افرادی را
بکار دعوت کرد مسلماً دولتی که بر سنتی از تشکیلات
سیاسی و سازمانی متکی نیست نمی تواند در برخورد با
مسایل روز و بنیانی جامعه ما، راه حلهای از پیش
اندیشیده و سنجیده ای داشته باشد این است که گاه برای
تصمیم گیری و بیان نظراتش دچار تردید و شاید کندگی و
سکون بشود اما غیر از سکوت دولت، ما می دانیم که تنها
قدرت با نهاد تصمیم گیرنده و اعمال کننده قدرت، دولت
کنونی نیست، افراد و گروه هایی هم هستند که خارج از
حوزه نظارت و کنترل دولت، در مسایل اجتماعی مداخله
می کنند. اگر هم از روی صداقت و صمیمیت، اما
بهر نحوی که به این مسئله بنگریم، به دوگانگی تصمیم و
اعمال قدرت منجر می شود شورای انقلاب می
بایستی که تصمیمات و مسایلی را که مورد تصویب قرار
می دهد از طریق دولت و ارگانهای دولتی به اجرا بگذارد
اما گاه می بینیم که تصمیمات یا اعمالی خارج از
ارگانهای دولت و مسئولین دولتی اجرا می شود و به عمل
گذاشته می شود. تعارضی که به آن اشاره شده نتیجه همین
چندگانگی قدرت است.
از موضع گروه سیاسی جنبش در مقابل سازمان
مجاهدین خلق و مسئله محضرها سعادت پرسیه اند.
جنبش به اختصار در یک دو شماره خود به این مسئله
اشاره کرده، اما در ربط با این پرسش اجازه می خواهم به
تاریخ گذشته رجوع کنم. من بسیاری از آنچه که این
روزها مشاهده می کنم، با آنچه که در تاریخ درباره انقلاب
مشروطه خوانده ام، مشابهت های زیادی را می بینم که
اشاره می کنم به آن مشابهت ها.
تذکر داده اند که آیا حمایت از مجاهدین خلق یا
اقدامات مجاهدین خلق در این موقع حسابی، به تفرقه
نیروها و انحراف انقلاب از مسیر اصلی خود منجر
نخواهد شد. آیا ناپستی که این مسایل به سکوت برگزیر
بشود، و به مسایل اساسی چون تصویب قانون اساسی،
انتخاب رئیس جمهوری و از این دست مسایل پرداخت.
انقلاب مشروطه که میراث پای گردهم در حرکت خود
پایه های نظام استبداد قهر را متزلزل کرده بود، کسانی از
جمله ناصرالملک نامی از تحصیل کردگان وابسته به
دستگاه قهر شروع کردند به نصیحت کردن رهبران انقلاب.
ناصرالملک نامه ای نوشت به طباطبائی یکی از روحانیون
انقلابی آن عصر، من فقط تمثیلی را که ناصرالملک در آن
نامه آورده، ذکر می کنم. او به طباطبائی می نویسد جامعه
کنونی ما، مانند بیماری است که مدت ها به پسر نقلت و
نزاری فرو افتاده، اکنون شما می خواهید که این بیمار بلند
شود و در سناهقه دودین شرکت کند. لیکن این بیمار توان
این عمل را ندارد. ابتداء باید به او آب و شوری داد و
تقریبش کرد، بعد در همان پسر نشانند آنگاه زیر فشار را
گرفت و چند گامی به آهسته راه برد بعد خواست که گام تند
کند.

حال این واضعیه ها و این مصلحت اندیشی ها، با
مصلحت اندیشی ناصرالملک خواهد بود برای دفاع از
منافع طبقات یا گروه های حاکم که در سبب است با منافع
مردم، ملت یا از روی صمیمیت و صداقت هست، اما از
آشخور بی اطلاعی و نا آگاهی سرچشمه می گردد.
خب دیدیم که باز مصلحت اندیشی مشروطه، ستارخان و
پاراش در محاصره قوای استبداد حتی از طریق خوردن
حلقه و علق سد جرح می کردند و از سبزه و نسیم تن
می زدند اما وقتی که قوای ارتجاع توانستند در نیروهای
انقلابی نفوذ کنند ستارخان را به تهران کشیدند و لایحه
خلع سلاح مجاهدین را تصویب کردند و در پارک آتابک
حلی به ستار کوله چکانند و او را به اتزرا کشاندند و
دیدیم که نخستین صدراعظم دوره مشروطه
عین الدوله ای بود که رضایت نصیحت تیری یعنی رضایت
قلندر بعد ها معروف به نوریج باصطلاح بیان قلندر
سلطنت پهلوی را در راس یکی از نیروهای ضد انقلاب در
محاصره حسین ستارخان که حلال تصویب کرده بود از
صدارت عثمانی عین الدوله اطاعت و پیروی داشته باشد،
فرستاده بود.
بنابراین تشخیص حضور یا عدم حضور ارتجاع را در این
موقع از تاریخ ما، نمی شود بر اساس مصلحت اندیشی به
سکوت واگذار کرد.
مجاهدین خلق تاریخچه ای از فعالیت و مبارزه دارند

و هر گروه و سازمانی نه در ایران بلکه در جهان یک
گفتار عاری از اشتباه ندارد اما بایستی دید که این به
آنرا کسانند مجاهدین خلق از طرف چه نیروهای اصم
می شود تأکید کرده اند در این پرسش که شما که نماینده
یعنی هنوز روشن نشده که لفظی از چه قرار بوده چگونه به
دفاع پرداخته اید.
خب این سوال را می توان از این سوی هم که من
استاده ام مطرح کرد یعنی شما هم که در این نا آگاهی و
بی اطلاعی با ما سهیم هستید چگونه دفاع از آن سوی و
از آن طرفی که علیه مجاهدین خلق عمل می کند،
پرداخته اید.
بنابراین اگر موکول می کنیم به آگاهی، این آگاهی را
باید برای همه طلبید. دیگر، سازمان مجاهدین خلق از گروه
سیاسی جنبش نخواسته است تا نماینده بفرستیم برای
رسیدگی به وضع سعادت، اما گروه جنبش بر اساس میانی
اعتقادی خود مقالاتی هر چند به اختصار در روزنامه میانی
نوشته، اما نه نماینده ای نخواسته اند و ما تعیین نکرده ایم.
اتکال با جنبش، جنبش ما و سازمان مجاهدین خلق.
پرسیه اند که آیا چنین است، قرار است که اتکال بشود و
تذکر داده اند اتکال نامرتقی جاما و مجاهدین را نادیده
نگیرید.
اینکه گروهی با گروه دیگری در اتکال و به هم
پیوستن ناموفق بوده اند یا موفق بوده اند نمی تواند دلیل
موفقیت یا عدم موفقیت گروه دیگری در اتکال با یکی از
آن دو گروه باشد. بطور کلی گروه سیاسی جنبش، بر اساس
مشترکات سیاسی و میهنی آماده اتکال با هر گروه دیگری
اخواهد بود. اعم از مجاهدین خلق یا هر گروه دیگر، اساس و
پایه، مشترکات اجتماعی و سیاسی است در برخورد با
مسایل انقلاب و راه برین جامعه در این مقطع از تاریخ.
اینکه مجاهدین خلق از نظر اپیدئولوژی دچار انحراف
شده اند، این واقعا خود سوال بزرگی است، خصوصاً در
ربط با گروهی که با تقی های نوینی از اسلام در مقابل آن
چیزی که اصطلاحاً گفته اند تشیع صفوی استاده است.
چگونه می توان به اساس گروهی یا متفکرانی را دارای
انحراف خواند پیش از آنکه سیر تفکر و میانی اعتقادی او
را عمیقاً به محک نقد و بررسی نگاه داشته باشند. بنابراین ما
خوشحال خواهیم بود که نویسنده محترم ما را در جریان
انحراف بگذارند و مطلع کنند حتی مطالبی بنویسند تا ما
احتمالاً از اشتباه خودمان بیرون بیاییم.
سوال شده: نظر جنبش راجع به

شوروی چیست آیا شوروی دوست ماست؟
استانما ما روشن کرده که ما چه کسانی را دوست و
چه کسانی را بیگانه می دانیم و وقایع دهه اخیر در
جهان نیز واقعت شوروی را نشان داده است. دولتی که
استقلال و حاکمیت ملی ما را محترم شمرده مورد احترام
ماست سوال شده در مقاله پادی از خلیل ملکی سخت به
بیژن جزئی تاخته اید، آقای کاظمی از آقای شاملو ایراد
گرفته اند و این در حالی است که از رهبری می گویند که
چرا مردم را به دو گروه مذهبی و غیر مذهبی تقسیم
می کند؟ در اینکه جزئی - در مبارزه اش صادق بوده یا
نه حرف نبوده بلکه صحبت از گناهی بوده که ایشان
بر اساس منابع و مأخذی نوشته اند که دارای استنتاج غلط
بوده و این اهانت به او نیست. اسم برین از اشتباهات
نمی تواند حمله به شخصیت کسی باشد.
کنترل حکومت
آقای دکتر لاهیجی، به سوالات جواب دادند.
س: چرا نسبت به روزهای قبل از انقلاب چهره مردمی
شما را کمتر می بینم در این مدت چکار می کردید و کجا
هستید؟
ج: ما وجود داریم و هستیم و باید از مطروحات سوال
کنید که فرصتی به عهده های انقلاب که منتم یکی از آنها
هستم نمیدهند، مشمول تدوین چند طرح قانونی بوم و
آنچیز که می خواستیم رعایت نشد و در ماه است که
مشغول کار های خرم می باشیم.
سوال شده راجع به مالکیت مطرح شده در قانون
اساسی و اینکه ما ایرانی به آن نداریم؟
ج: قانون اساسی در این مورد خلاص بسیار دارد قانون
اساسی با مالکیت باید به دو صورت عمل کند یکی
حقوقی طرح شده مثل شوروی که هر فرد تبعه روس به چه
میزان میراث مالک باشد در مورد مالکیت های بزرگ
صحبت کند و در مالکیت های کوچک قوانین را بحول به
روال حاکمی بکند اینطور که در قانون اساسی موضوع
سکوت گذاشته شده در فرم خطرناکی است. مثلا بانکها را
ملی کردند آمدیم و در مجلس ملی هم تصویب شد چون
قانون عادی است مجلس در آینده می تواند از آن عدول
کند ولی اگر بتواند ملی کردن مالکیت در قانون اساسی
باشد در مجلس آینده هم نمی تواند به مالکیت بورژوازی
برگردد.
س: در مورد شوراهای بطور اعم و در مورد انحصار
فرماندگی و پیشنهاد بطور اخص نظر خود را بگویند؟ ما
طرحی داریم که از اینم نشد اگر منبع شدن مردم را در
انور شان قانیم یکی مسئله اتکال حاکم است سیستمی

که اینهمه فساد در آن بوجود آمد به این علت بود که
شخصی را گسیل می کردند به شهری یا استانی وقتی
می رفت خود را قادر مطلق می دانست و می گفت نماینده
شاه است
نه نماینده مردم، تمام اینها باید انتخابی باشد و از
طرف مردم بطور مستقیم
س: از نظر اعمال حاکمیت ملی در کجا هستیم
تلور حاکمیت ملی در سیستم انتخاب ملی است
وقتی حکومتی منبث از برگزیدگان در انتخابات و
پارلمان بوجود بیاید رابطه حکومت کننده و حکومت شونده
بهترین وجهی جلوه می کند
مسئله خود مختاریها که این روزها خیلی دهن پرکن و
مد روز شده است، مسئله انتخابات، و گسیل کردن
نمایندگان مردم و انتخاب یک حکومت بوسیله این
متخین است.
بنظر من رئیس جمهور نباید نقشی داشته باشد
حکومت باید از طریق پارلمان انتخاب شود و آن موقع
است که حاکمیت ملی جلوه می نماید.
س: همه روشنفکران توجه دارند که روحانیون و
مجتهدین قدرت بزرگی را تشکیل میدهند آیا اله ضمینی
فقط بصرف روحانی بودنش انتخاب شده است بلکه روش
ایشان نیز سرمشق دیگران است. آیا در قانون اساسی بهتر
نیست که مجتهد تعریف شود و مجلسی از مجتهدین
تشکیل گردد که وظیفه اش کنترل باشد
ج: در مذهب شمه طبقه خاصی بنام مجتهدین نداریم
مسئله فقیه شدن و اجتهاد واجب گفتنی است آن عده که
مجتهد می شوند باید علمشان را در اختیار دیگران بگذارند
بدون اینکه از قدرت خاصی برخوردار باشند.
بر می گردیم به متن نظام جمهوری اسلامی. هر نظام
سیاسی حداقلی را بتوان پایه آن می پذیرد از نظام
جمهوری اسلامی همه اصول مسلم شرعی است قانونگذار
و مجالس ما نمی تواند قوانینی وضع کنند که بر خلاف
اصول شرعی باشد. از نظر اینکه یک ضمانت اجرایی
برای این امر قانونگذاری باشد که مجالس ما آرا رعایت
کنند یک دادگاهی بنام شورای قانون اساسی یا شورای
نگهبان قانون اساسی پیش بینی شده است. آنجا هائی که
برای قانون اساسی احترام قائلند یک کنترلی برای قوانین
عادی هست یک تعدادی از شورای نگهبان باید مجتهد
باشند چرا نباید مجتهد تعریف بشود. از موارد دینامیزم
شبهه است. در شبهه مسئله روحانیت از پائین به بالاست
یعنی از بالا دیده نمی شود مثلاً آنطور که شورای
اسفها می نشینند و بعد دوری از دود کثیف بالای می رود و
آقای پاپ انتخاب می شود. در اینجا مردم انتخاب می کنند
و هیچوقت هم دهرای مرجعیت نداشتیم همیشه یکی دو
مرجع شاخص بودند گفته شد اعضای شورای نگهبان را
مرجع انتخاب کند برای احترام بقهر مردم بوده است
اما مجلس مجتهدان مثل مجلس سنا خواهد بود قانونی
که تصویب می شود باید محترم باشد از طرفی قانون
اساسی هم باید محترم باشد و این محتاج به یک رسیدگی
است این رسیدگی را چه کسی یا کسانی باید بکنند؟
مختصصین، در آن قسمت که مربوط به اصول شرع است
مجتهد که پنج نفرند که سه یا دو مرجع آنها را انتخاب می
کنند و مشکلی هم بروز نخواهد کرد.
س: از ولایت فقیه در قانون اساسی حرفی بمان
نیاورده آیا تمام قوانین اسلامی قابل اجرا است؟
ج: من ولایت فقیه را در این می بینم که مرجع
حکومت را کنترل بکند تا حکومت از اصول مسلم اسلام
خنور نکند مثل شورلتی که قانونگذاری را کنترل می
کند
بازار داشتن مراجع در راس سیستم اجتهادی نه
حکومتی (چون قدر و منزلت آنها را
خیلی بالاتر از این می بینم) مرجع است که تشخیص
می دهد چه حکومتی مشروعیت دارد یا نه. اگر خوش
حکومت بود دیگر چنین نمی شود
س: باید به قانون اساسی رای داد یا نه؟ بگفته امام خمینی
باید رای داد تکلیف چیست؟
ج: اولاً بایستی وجود ندارد مسائل عقلی هر کسی باید
خوش برایش تمین کند آقای خمینی از هیچکس چنین
توقمی ندارد.
اتشاء قانونی اساسی بر ربط است قانون اساسی باید
انتشای سلیم و روان باشد. قانون اساسی باید زیباتر
طوری باشد که توفه مردم بپوشاند چرا که اینهمه به
لاطاللات می پردازند از قتل فلور و منازعه و زدم آرا
می نویسد واقعا اگر رسائی برای خود قائلند بایست این
مسائل را مطرح کنند.
سوال دیگر مربوط به مجاهدین است من متأسفم که
چنین مطرح می شود بهترین کسی که از وقتی برسد رسیم
تا بهال دشمنی در مسائل سیاسی گذشته بشنود که این
مسئله یک دهرای خصوصی است بین چند نفر که از زلف
بین آنها ایجاد شده است اکثر مستلویز آنها قرار نگرفتند.
۱۲ سال است دارم برای زنتانین سیاسی کار می کنم
سوال شده که چرا مسخره و جوی مورد عفو قرار گرفته
است؟

طرح پیشنهادی برای حل

دکتر حسن بشر

مشکل درمان و بهداشت

طرح پیشنهادی برای حل مشکل درمان و بهداشت
قسمت دوم نظام بهداشتی و درمانی با سازمان منطقه ای

تعریف: سازمان منطقه ای مشمول سیاست بهداشتی و درمانی استان میباشد و نظارت بر امور اجرایی شبکه های استان خواهد بود و هیچ مسئولیت اجرایی در امور شبکه ها را نخواهد داشت.

وظائف سازمان منطقه ای: ضمن تعیین سیاست بهداشتی و درمانی استان و نظارت بر امور شبکه ها در جهت رعایت ضوابط تعیین شده و اجرای طرح ها مهمترین وظیفه آنها تعیین نیازهای بهداشتی و درمانی استان اعم از واحدهای درمانی و کادر فنی و تامین آنها است.

سازمان منطقه ای طرح های ستاد مرکزی یعنی وزارت خانه بهداشتی را که کلی میباشد با مسائل ستی و وضع جغرافیائی استان هم انگ نموده و با توجه به امکانات محلی بایستی بوسیله شبکه ها پیاده نموده و این سازمان منطقه ایست که حق تقدم ها را تعیین می نماید. مسئولیت های اجرایی بهداشتی و درمانی با مدیر عامل و هیئت مدیره شبکه های مربوط میباشد و سازمان منطقه ای بایستی جواب گوی نیازهای استان باشد و مسئول خواهد بود و بایستی مسائل مالی آنرا مستقلا از طریق سازمان برنامه حل نماید و کادر فنی را تا آنجا که ممکن است خود آموزش دهد.

و در مواردیکه آموزش آنها در محل میسر نیست مثل طبیب و غیره با توجه به سیاست کلی وزارت بهداشتی از داخل و یا خارج مملکت خود مستقلا اقدام نماید. با اجرای این طرح خود استان مستقلا اقدام نموده و تامین کننده کمبود ها و رفع کننده نیازها خواهد بود و قسمت ستاد مرکزی نقشی نخواهد داشت و فقط طرح های بهداشتی و درمانی را با توجه به سیاست کلی مملکت تعیین نموده و به سازمان منطقه ای ابلاغ می نماید و منطقه موظف به رعایت آنها است.

بهمسازی محیط در ارتباط با بهداشت محیط از وظائف اجرایی سازمان منطقه ای است و این اقدام نمیتواند از وظائف شبکه ها باشد ولی بهره برداری

و نگهداری آنها را شبکه ها مسئولیت خواهند داشت.

سازمان و تشکیلات منطقه: این سازمان جدا و مستقل از شبکه اقدامی می نماید و مسئولیت آن مربوط میگردد به کلیه استان زیر نظر. این سازمان در سطح استان گسترش خواهد داشت و تشکیلات و وسعت آن در هر قسمت از استان مناسب جمعیت

و سطح جغرافیائی آن شهر یا شهرستان خواهد بود ولی در سطح روستا احتیاج به سازمان مستقلی نخواهد بود بلکه خود شبکه فعالیت های مربوطه را انجام میدهد و در صورت نیاز گروه هایی میتوانند بطور موقت به روستاهای مربوطه رفته و با همکاری کار و شبکه و وظائف محوله را انجام دهند.

تشکیلات سازمان منطقه را شورای عالی استان که از مسئولین استان تشکیل میگردد به تصویب خواهد رساند. در سطح استان سازمانی زیر نظر منطقه بهداشتی خواهیم داشت که کارش اجرایی است جهت بهسازی محیط در ارتباط با بهداشت محیط که وسعتش به نسبت و وظائفش خواهد بود و تشکیلاتش را بایستی شورای عالی استان تصویب نماید و پیش نهاد دهنده سازمان منطقه ایست.

در گذشته ثابت گردید که مسئولین امور شبکه به علت گرفتاریهای زیاد و اجرایی نتوانسته اند به امور آموزشی نظارت صحیح داشته باشند لذا پیش نهاد میگردد سازمان منطقه ای خود مسئولیت آموزش های وابسته پزشکی را بوسیله واحدهای آموزشی بانجام رسانند.

مدیریت در سازمان منطقه ای بهداشتی: مدیریت در استان بصورت مدیر عامل و معاونین میباشد که در مرکز استان مستقر میباشد و مدیر عامل آن به پیش نهاد شورای عالی استان و تأیید

وزارت انتخاب میگردد در این سازمان دو اداره کل یکی آموزشی و دیگری بهسازی محیط خواهیم داشت که بوسیله مدیر عامل انتخاب میگردد. در سایر قسمت ها در سازمان فقط دارای کارشناسانی خواهیم بود که مسئول نظارت و ارزشیابی شبکه ها میباشند.

در هر یک از شهرستانهای تابعه استان اداره بهداشتی خواهیم داشت که رؤسای آن بوسیله مدیر عامل انتخاب میگردد و وظائف سازمان منطقه ای را در آن شهرستان اجرا و مسئول خواهند بود و تا حد لزوم اختیاراتی خواهند داشت.

در بخش ها تنها شبکه مسئول خواهد داشت و سازمان دارای تشکیلاتی نخواهد بود. قسمت سوم نظام بهداشتی و درمانی کشور با وزارت بهداشتی

وزارت بهداشتی مسئول سیاست بهداشتی و درمانی مملکت است و طرح ها و ضوابط لازم را تهیه و جهت اجرا به استانها ابلاغ می نماید و هیچ نوع وظیفه اجرایی نخواهد داشت و فقط از طریق کارشناسانش میتواند نظارت و ارزشیابی بر فعالیت های سازمان های منطقه ای و شبکه ها داشته باشد.

وزارت خانه در تنظیم برنامه های آموزشی کادر پزشکی با وزارت خانه های مربوطه و دانشگاه ها همکاری مستمر خواهد داشت و نیروی انسانی مورد نیازش را در سطح مملکت مشخص نموده و با همکاری سایر سازمان های مسئول مملکتی برنامه ریزی تربیت نیروی انسانی را آنچنان تنظیم نماید که هر چه زودتر کمبودها مرتفع گردد.

تعیین فارماکوپه اختصاصی برای شبکه ها و مملکت از وظائف دیگر وزارت خانه میباشد

سیاستی را بایستی اتخاذ نماید که دارو بصورت یک مال التجاره وسیله سودجویی های غیر منطقی نگردد.

هم آهنگی در امر بهداشت و درمان در سطح مملکت یکی دیگر از وظائف ستاد مرکزی است تا از توزیع غیر عادلانه نیروی انسانی و امکانات در استانها جلوگیری گردد.

سازمان و تشکیلات وزارت خانه: عدم مسئولیت اجرایی وجود ادارات کل حذف میگردد و جزء در موارد اداری کادر وزارت خانه را تعدادی کارشناس تشکیل میدهد و به علت کمبود پرسنل کلیه مسائل اداری که شامل کارگزینی - خدمات - تدارکات و تشکیلات میباشد در یک اداره کل بنام اداره کل امور اداری جمع گردیده و لزومی به معاونت اداری نخواهد بود.

نظر باینکه کلیه فعالیت های وزارت خانه تهیه طرح و ضوابط بان میباشد بر معاونتیکه در ستاد مرکزی تشکیل میگردد مثل معاونت بهداشت - معاونت درمان و غیره بایستی طرح های لازم در همان شاخه معاونت تهیه گردد دیگر معاونتی تحت عنوان معاونت طرح و برنامه مورد نیاز نخواهد بود.

در ستاد مرکزی یعنی وزارت خانه علاوه بر سایر معاونت های متداول وجود یک معاونت هم آهنگی ضروری است و مسئولیت هم آهنگی درمانی بهداشتی و تشکیلاتی در کلیه استانها را خواهد داشت و چون وظائف آن علاوه بر طرح بطور مختصر نمونه سازی هم خواهد داشت لازم است برخلاف سایر معاونت ها که هر یک دارای چندین گروه کارشناسی هستند این معاونت دارای تشکیلات دفتری باشد تا علاوه بر طرح و ضوابط در بعضی از نقاط مملکت نمونه سازی بعضی از طرح ها را انجام دهد تا الگویی باشد برای کلیه استانها در ساخت - ایجاد و بهره برداری از آنها.

در پایان این قسمت پیش نهاد میگردد سازمان آموزشی در ستاد مرکزی بپوشد آید تا با طرح هایی که تهیه می نماید تا آنجا که ممکن است در تربیت بعضی از کادرهای فنی مثل پرستار - بهیار و غیره خودکفا گردد.

پیرامون ترافیک تهران

محمد تقی سیدصدر

شهر بمانند موجود زنده است که حیات آن به حرکت و گردش کالا و انسان بستگی دارد و هر اندازه رفت و آمد انسانها و نقل و انتقال کالاها با سرعت و آسانی انجام گیرد تحرک و حیات شهری بهبود یافته و در نتیجه آسودگی ساکنین آن افزایش مییابد. گرایش مردم به استفاده از اتومبیل شخصی در قالب ارزشهای مصرفی رژیم معدوم، موجب شد که خیابانهای شهر کشش و تناسب خود را در مقابل افزایش سرسام آور اتومبیل زدست بدهد و در نتیجه نابسامانی ترافیک بصورت بیماری مزمن، گریبانگیر ساکنین پایتخت شود.

پس از پیروزی انقلاب، مردم بارها در بیانیه های مختلف راه حل مشکل ترافیک تهران را در استفاده از وسایل همگانی دانسته و با این اظهار خود چارچوب و هدف برنامه ریزی ترافیک را مشخص نموده اند و وظیفه سازمانهای مسئول و صاحب نظران متمدن در اینست که طرحهای ترافیک را در رابطه با این هدف تهیه و ارزیابی نمایند.

باید توجه داشت که مساله ترافیک تهران این نیست که با صرف دهها میلیون تومان، امکانات رفت و آمد را در کوتاه مدت اندکی بهبود بخشید و رضایت نسبی گروهی از مردم را فراهم نمود، بلکه میبایست به مسائل اساسی ترافیک که بهیندن روزانه بالغ بر ۲۵ میلیون تومان از درآمد ملی و هر روز رفتن روزانه ۱۵۰ میلیون تومان نیروی انسانی و منابع اقتصادی کشور است برای همیشه پایان بخشید و سیستم حمل و نقل مناسب و ارزانی برای جامعه و اکثریت محروم فراهم کرد.

بررسی مشکل ترافیک تهران و تهیه راه حل آن میبایستی به چنین مواردی پرداخته و جامعه و مردم را از این وضعیت نجات بخشد و چنین کاری تنها در صورت پاسخگویی به خواسته مردم مقدور است. تنها با انجام چنین عملی میتوان ارزشز رفتن منابع مالی و انسانی جامعه جلوگیری کرد تا این منابع عظیم در بیناهای کشاورزی و صنعتی کشور بخدمت گرفته شود.

متأسفانه سازمانهای مسئول شهری بجای برخورد آگاهانه و انقلابی، همچنان در داخل تارهای تنیده قبلی، بخود مشغول بوده و توانائی خارج شدن از آنرا ندارند و راه حلهای خود را بر اساس ارزشهای پوسیده گذشته و در چارچوبهای قبلی تهیه و آماده نموده اند. تسری برنامه های رژیم معدوم از قبیل الزام اتومبیلهای نمره تهران به پرداخت مالیات، پیش بینی نصب دستگاه فروش بلیط در داخل اتوبوس و خرید کارواش برای شستشوی اتوبوسها، صحبت از افزایش بی هدف بهای بترین از جمله اقداماتی است که بر بخیری و دور بودن مقامات تصمیم گیری از جریان انقلاب و فراموش کردن هدفهای عالی آن حکم میکند.

انقلاب ملت ایران هنگامی پیروز نمیدانند تحقق میپذیرد که ارزشهای پوچ و بی محتوای پیشین را ریشه کن کرده، ارزشهای والای اسلامی را جایگزین آن نماید و تازمانی که گامهای جدی و اساسی در این جهت بر داشته نشده و مظاهر عبثی انقلاب آشکار نشده است بسیاری از مفاهیم و اهداف عالی اسلام در جنبه های اقتصادی - اجتماعی ملموس نخواهد بود.

در حال حاضر که شهر تهران قاعد شورای نمایندگان و انجمن شهر است، فرد فرد مردم جمعیتها و روزنامه های مؤمن به انقلاب بمصدق

کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت (فرد فرد شما زمامدار و یکایک شما در برابر ملت مسئولید) مسئولیتی سنگین داشته و میبایستی با استفاده از امکانات خود ترتیب مشارکت عامه مردم را در حل مشکل ترافیک فراهم نموده، از اجرای طرحهای زیانبار جلوگیری کنند.

لازم به تذکر است که حل مشکل ترافیک تهران نیاز به تغییرات بنیانی در مناسبات تولیدی مانند تحدید مالکیت و ملی کردن نداشته و این مشکل صرفاً با قاطعیت انقلابی قابل حل است.

مسایل روز

اولاً مسعود رجوی از گروه اولی نبود که توقیف شد و برادرش در دفتر سازمان ملل در ژنو کار می کرد و حالا هم کار می کند اقدامات فوق العاده وسیعی انجام شد چند نفر از طرف حقوقدانان آمدند و تمام احزاب دنیا مخالفت کردند تا یک درجه شمول عفو شد آقای طالقانی آقای سنجابی و آقای بازرگان هم شمول عفو شدند. آیا میبایست می گفتند ما از زندان بیرون نمی آیم. برای رهایی از دژیم باید از هر وسیله ای استفاده کرد. مسعود رجوی بد است چون خوشی ریخته نشده، ولی ۸ سال از بهترین سالهای عمرش را در زندان گذرانده این مهم نیست.

حال چه کسی یا چه چه کسانی اینطور گفتند؟ می کنند و تهمت می زنند کسانی که حتی یک شلاق هم در آن دوران نخوردند.

آنکه دکتر محمدی مجدداً در پشت میکروفن قرار گرفت و گفت: سؤال شده است که چرا دکتر رضایی در جلسه قبل موافق جمع آوری اسلحه از دست افراد بود و دکتر زهری در این جلسه مخالف و معتقد به باقی ماندن اسلحه در دست مردم ولو در زمانی محدود است. جواب این سؤال روشن است. تا زمانی که چون صفر مشروطیت خطر تروید انقلابیون و ایجاد محیطی مختنق پس از یک خلق سلاح

عومی باشد آن مخالفین، آنچنان که دکتر زهری بیان داشت و پس از طرف شدن چنین خطری معتقد به یک قطع سلاح هستیم زیرا قدرت اجرایی را متمرکز در دست دولت طالبیم و این عقیده را دکتر رضایی در جلسه گذشته اظهار داشت بنابراین تضادی در این دو عقیده دیده نمیشود.

سؤال دیگری در این باره شده است که گویا دکتر حاج سیدجراحی بعنوان مشاور امام خمینی انتخاب شده اند آیا چنین است؟

من در این باره چیزی نمی دانم اما این آرزوی من است. به ایمان و اعتقاد دوستان به آزادی و ثبات عقیده او در خفایت نهفت ایمان دارم و این اعتقاد همه همکاران و دوستان من نیز هست بنابراین آرزو داریم که چنین باشد تا دولت با ارزشمان از موهومی نزدیکتر نظرات صادقانه خود را به امام عرضه دارد اما اگر چنین نیز نباشد آرزوی او و ما یعنی گروه سیاسی جنش است که شورای انقلاب و دولت دست در دست هم توفیق خدمت به ملت را داشته باشند. ملتی که خونهای کشتگش را تصمیم آزادیهای اجتماعی و فردی میداند ملتی که دولتی مصمم تر و پر تحرک تر می طلبد و برخی از هر چه و مرجع ملی پدید آمده را زاینده تقسیم قدرت در بین ارگانهای متعدد می بیند.

نظام اقتصاد ارشادی

بقیه از صفحه اول

ارباب جدید خلیج

بقیه از صفحه ۸

صنایع فلزی و مکانیکی (از قبیل ذوب آهن، فولاد، مس، آلومینیم، ماشین سازی، هواپیما سازی، کشتی سازی.....) ۳. نوع محصولات. که بموجب آن تولیدات صنایع به صنعتی و مصرفی تقسیم میشود.

۴. اهمیت. که بموجب آن صنایعی که در اقتصاد جامعه دارای نقش تعیین کننده (از نقطه نظر توسعه اقتصادی یا آثار تورمی، میزان وابستگی و عدم وابستگی.....) هستند بعنوان صنایع مهم طبقه بندی میشوند.

با توجه به عوامل فوق و در نظر گرفتن شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه میتوان صنایعی را که در کوتاه مدت (پنج سال) و بلند مدت (بسیست و پنج سال) بایستی در دست دولت و یا در دست بخش خصوصی باشد طبقه بندی نمود.

موضوع دیگری که در رابطه با اصول اقتصاد ارشادی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است نظام سیاسی حاکم بر مملکت میباشد. با توجه به اینکه نظام اقتصاد ارشادی مبتنی بر دموکراسی اقتصادی میباشد لازم است نوع حکومت از اصل «آزادی با رعایت مرکزیت» در

چهار چوب نظام پارلمانی برخوردار بوده و تعیین کنند مشارکت و نظارت دموکراتیک مردم - بر سازمان های سیاسی، اداری و اقتصادی کشور باشد. و در چنین شرایطی است که دولت برخاسته از سوی اکثریت مردم قادر خواهد بود تامین کننده شرایط برابر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی برای همه زحمتکشان و محرومین جامعه باشد.

بطوریکه ملاحظه میشود اصول مورد قبول در اقتصاد ارشادی به نظام اقتصاد سرمایه داری و بسیار نزدیکتر است تا به نظام اقتصاد سرمایه داری و بموجب این اصول اگر هر صنعت (بمعنی اعم) در بخش خصوصی بخواهد بشکل یکی از مراکز مهم تصمیم گیری و فرماندهی درآید بایستی ملی گردیده و در اختیار قدرتهای سیاسی ناشی از توده مردم (دولت) قرار بگیرد.

از اینرو میتوان گفت اقتصاد ارشادی، نظامی است مبتنی بر برنامه با توجه به این مهم که لختی ناشی از حذف مالکیت خصوصی در نظام اقتصاد برنامه ای متمرکز در این نوع از نظام اقتصادی از بین خواهد رفت و استعدادهای گوناگون فرصت شکوفایی پیدا خواهند نمود.

قبل از آنکه بحث را خاتمه دهم باید بگویم که از حالا به بعد در شرق سونز، بین دو کشور، دو نوع حکومت، دو ایدئولوژی، مانعی در راه مبارزه نخواهد بود و موضوع قمار ممالک تولید کننده نفت است. فعلا برتری با عراق است که بهتر مسلم، بیشتر سازمان یافته می باشد که در مقابل اسلام توافق عرب را در دفاع تصمص می بخشد.

ولی انقلاب اسلامی تازه شروع شده است. اگر در رخنه خود در ایران موفق شود نمی توان به روشنی دید که چه چیزی خواهد توانست از پیشرفت مبارزین آن جلوگیری نماید.

مترجم: طی دو شماره گزارش ژوزف آلیا بدون هیچ کم و کسری از نظر خوانندگان عزیز گذشت. با آنکه در مورد ایران نظر می رسد که بی طرفانه اظهار نظر نموده است ولی تحت تاثیر نفوذ خواران امارات عربی کناره خلیج فارس و از قول آنان می گوید که در انقلاب ایران نقش آمریکا و

به قدرت و با ضعف عقاید مذهبی این وان و با فرصت طلایی و قدرت جونی نورسیدگان و «دوتیست های روز هفتم سیاست» و انگار کرد انقلاب ایران را با چابکگردن مهره ها و تغییر پست ها و تبذیل وزیر به عضو شورای انقلاب و تغییر شورای انقلاب به وزیر نمیتوان بصورت موش آزمایشگاه درآورد.

مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناامنی ها و اعتصابها و ناراضی ها با این تغییر و تعویض ها از بین نمی رود. مملکت نمیتواند مدت زیادی بدون کار در ادارات و کارخانه ها و موسسات و واحدهای نظامی و روستایی مقاومت کند این مقاومت دیر یازود در برابر گسترش ناامنی ها و بی کاریها و هرج و مرج اداری و اقتصادی و گران فروشی و تورم و نافرمانی ها و با اعتراضها فقدان یک سیاست قاطعانه تحول اجتماعی و اقتصادی به نفع توده های محروم در هم شکسته می شود.

گمانی که برای رسیدن بقدرت تلاش می کنند و جهت تهیه زمینه ریاست جمهوری و نخست وزیری برای خود مثل روضه خوانهای قدیم از این مجلس به آن مجلس برسرنمیر می روند و روضه خوانی می کنند نه در فکر و اندیشه مسائل بحرانی مملکت بلکه قصدشان اینست چهره های خود را هر چه بیشتر به توده های مردم پشاسانند و با تحریک احساسات مذهبی آنها و پستایش از رهبری که عظمت والای رهبریش هرگز نیازی به ستایش آنها ندارد خود را مقرب درگاه رهبری و مشیر و مشار و مورد اعتماد ایشان قلمداد کنند.

انقلاب ماز پیمان کار رژیم استبدادی تا امروز به صحنه نیایش این گونه افراد قدرت طلب و فرصت گرا در آمده است و همین نمایش های به مصلحت فردی و گروهی در مسیر قدرت طلبی است که حل مسائل اساسی کشور را پیچیده تر و دولت را روز به روز ضعیف تر و تفرقه و جدائی بین مردم و گروهها را زیاد تر و خطر درگیری و کشمکش های مسلحانه و خرابکاری و ناامنی و هرج و مرج را افزونتر ساخته است.

وقتی عوامل عملی و اجرایی تفرقه و اختلاف وجود دارد پادشاهت مردم به اتحاد و وحدت، اتحاد و وحدت بوجود نمی آید بدون توجه به واقعیات موجود و مستقر در جامعه نمیتوان مسائل مملکت را با سلیقه ها و گرایشهای فردی و خصوصی حل کرد و از این گرایشها ضوابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مترقی بوجود آورد.

در اتاقلهای در بسته و در محیط افراد و گروههای معیوبی که تلاش اصلی و اساسی آنها رسیدن بقدرت و مقامات عالی مملکتی است نمیتوان مملکت را در مسیر تحول اجتماعی و اقتصادی و اقتصادی مترقی اداره کرد.

حدیث عشق ز حافظ شنو...؟

بقیه از صفحه ۲

این نوع تلاش کار را به انحصار طلبی و گرایش به خشونت و برانگیختن اختلافهای عمیق و پرهیزنده سازی و تهمت و افترا علیه یکدیگر می کشاند. اگر بخواهیم در زمینه ایمان و تقوای اسلامی تر لزونی در میدان سیاست بگذاریم کمتر کسی میتواند در این بخش به معیار واقعی محمد و علی و حسین نزدیک شود. در دوران طولانی استبداد روحانیت ما و وابستگان دور و نزدیک آنها هرگز طرای چنین معیارهای بیفش نبودند و امروز نمی توانند در این معرکه توشه و اندوخته ای بیشتر از دیگر مبارزان راه آزادی عرضه کنند. حدیث آزادی و عشق و شوق در راه ایثار در پهنه نهضت انقلابی ایران حدیثی انصاری نیست که واعظ بتواند با صحت بسیار در حوزه سلیقه ها و گرایشهای کونی خود سردهد:

«حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ - اگر چه صحت بسیار در عبارت کرده مسئله کونی جامعه ما اینست که:

شکل سیاسی اگر نتواند ضوابط فاسد و کهنه اجتماعی و اقتصادی را نابود کند دیر یازود این ضوابط وجود خود را به شکل سیاسی تحمیل خواهند کرد، یعنی همانگونه که مشروطه صوری و ظاهری در گذشته جای استبداد قاجار را گرفت امروز نیز میتواند شکل صوری و ظاهری جمهوری همان بنیادهای استعماری و استبدادی و ارتجاعی را حفظ کند بنابراین در هم ریختن شکل سیاسی رژیم استبدادی باید بانابودی بنیادهای استبدادی و استعماری و ارتجاعی همراه باشد و بانابودی این بنیادها باید بنیادها و ضوابط اجتماعی و اقتصادی تازه ای که جوابگوی خواست و نیاز اکثریت مردم جامعه ما باشد جایگزین ضوابط فاسد و کهنه از بین رفته شود.

این کار اساسی و مهم و دشوار با تقسیم مقامات در شورای انقلاب و دولت و ایجاد طیف های متعدد قدرت در پیرامون رهبری پسمان نمی رسد. این کاریست که باید با شرکت و دخالت همه مردم و از طریق شیوه های علمی و تجربی و تحقیقی انجام گیرد.

دولت را قادر کند که با استفاده از اهرمهای قدرت، هرج و مرج و زیاده رویها و زیاده خواهی ها و خرابکاریها و توطئه ها را بشدت سرکوب نماید. این سرکوبی برای اعاده نظم و انضباط در محیط کار و تعیین امنیت عمومی و تشدید آهنگ تولید و اجرای برنامه های اجتماعی و اقتصادی نباید به سوء استفاده از قدرت و تمرکز قدرت در دست افراد و گروهها منتهی شود و به آنجا رسد که قدرت برای قدرت هدف نظام سیاسی قرار گیرد.

کادر رهبری کونی باید به این واقعیت توجه کند که در مقابل خلاء کونی کشور احتیاج به یک نیروی مترقی و آگاه جانشینی دارد. این نیروی جانشین قبل از قانون اساسی تعیین رئیس جمهور و تشکیل مجلس شورا احتیاج به یک مضمون و محتوای کاملاً انسانی و مترقی دارد. با این مضمون اجتماعی و اقتصادی است که میتوان قانون اساسی و مجلس شورای آینده را به نهادهای مردمی تبدیل کرد و حضور ذاتی توده ها را در زندگی سیاسی کشور تثبیت نمود. اگر این محتوی به کمک مردم و با استفاده از منابع فکری و نیازهای ضروری آنها ایجاد نشود فاصله بین قدرت و مردم در پیرامون رهبری دولت و مجلس بجای خود باقی خواهد ماند و تا هنگامی که دولت در موضعی این چنین ضعیف قرار داری توجهی به نیازهای ضروری و اساسی مردم و اکثریت محروم به نتیجه ای جز تشدید بحران و کشمکش و درگیریهای گروهی نمی رسد و اگر دولت بخواهد در موضع ضعیف با مشکلات گوناگون روبه روشود در غیبت یک برنامه مشخص اجتماعی و اقتصادی راهی جز استفاده از خشونت و اعمال زور برای مقابله با بحرانها و توطئه ها و ناراضیهای ها ندارد و در چنین وضعی است که زمینه برای رشد فاشیسم و دخالت استعمار گران و غارتگران بین المللی و محافل ارتجاعی داخلی و بیروندگنان قدرت های انحصاری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فراهم می شود.

مسئله اینست که انقلاب ما خاموش نمی شود اما برای پیروزی خود ناخواه قدم در راه طولانی تری از مبارزه می گذارد. اگر رهبران کونی انقلاب نتوانند بر اساس این حقایق جلسه را اداره کنند اگر مردم بقول حافظ لژیون و صوفی معجزه ای نیندند به پیرمغالی متوسل می شوند.

اگر دست اندر کاران قدرت همین نکته بزرگ را از شعر خواجیه دریابند بجای کشمکش برای رسیدن به مسندهای قدرت و یا باقی ماندن در مناصب مشیرو مشاری بفکر روزی می افتند که هرگز بی پایان نیست، روزی که تاریخ لژیون مردم به آنها خواهد گفت:

هرید پیرمغالی زمن مرغ ای شیخ - چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد

خبرهایی از سازمان جوانان

سازمان جوانان جنبش از اعضای و دوستانی که در گروه سنی ۱۴ تا ۲۲ سال قرار دارند دعوت می کند. در گردهمایی روز یکشنبه ۵۸/۴/۲۲ ساعت ۴ بعد از ظهر در کلوب شماره ۸ حضور یابند.

- اولین برنامه کوهپیمایی که از طرف کمیته کوهنوردی سازمان جوانان تنظیم شده بود روز جمعه ۵۸/۴/۲۲ با شرکت اعضای سازمان و علاقمندان به ورزش کوهنوردی برگزار شد.

ارباب جدید خلیج

- زوزت الیا

ترجمه: دکتر غلامرضا وثیق

کی می تواند جانشین امریکائی های زبون بشود؟ عراق جواب می دهد: من

آنها شبانگاه از راه دریا فرامی رسند. قانق ها با بادبانهای فرو افتاده در کناره متوقف. اشباحی پیاده می شوند و در آب سیاه لیز می خورند. صدائی شنیده نمی شود مگر صدای آرام برخورد امواج به دیواره های کشتی ها و نفس کوتاه مردانی که شنا می کنند، با دستمال بسته ای روی سر. با جریان مدی که بالا می آید بالاخره به ساحل خالی و خلوت می رسند. معطل نمی شوند. بغوری در دستجات کوچک درون سرزمین فرو می روند. صبحگاهان، صیادان با دیدن اثر پا روی ساحل مرطوب خواهند گفت «باز هم قاچاقچی ها». آنها در سرزمین طلائی تخیلی خود وارد شده اند: کویت یا عربستان، کشورهای افسانه ای همه بیجارگان که از پاکستان، افغانستان گاهی از هندوستان اما حتی از عراق یا ایران مجاور می آیند.

این مهاجرت انسانها از سالهای پیش همچنان ادامه دارد بدون آنکه مقامات کویتی یا سعودی حقیقتا بتوانند از آن جلوگیری نمایند. سواحل وسیع و مسطح غیر قابل محافظت است وقتی که قاچاقچها وارد می شوند به آسانی در میان توده های اقوام یا دوستانتیکه قبلا مهاجرت کرده اند ذوب می شوند. باین وضع عادت کرده اند. اما امروز، در خلیج همه چیز تغییر کرده است.

مهاجران قاچاقچی ترس آور شده اند. اغلب ایرانیها شیعه اند، دیگر مانند سابق برای پول و کار نمی آیند. در دستمال بسته فقیرانه خود ارمغانی که بسیار انفجاری است بهمراه می آورند انقلاب اسلامی، انقلابی که از ایران سوغات می آورند.

چتر نظامی

بهرحال، محقق است که این طوفان سیاه به ایران محدود نخواهد شد. تا کنون، شورش افغان را تغذیه کرده، پاکستان را الهام بخشیده، ترکیه را تحت نظام پرخاشجویانه فرو برده عراق را به پای جنگ کشانیده، ثبات سوریه را بخطر انداخته است، جاتیکه کساندوهای اسلامی در سر بازخانه ای در «آلپ» شصت دانشجوی افسری را که گناهی جز خدمت به رژیم «لائیك» نداشتند قتل عام می نمایند. خمینی جانشین ناصر و پان اسلامیس جای پان عربیسم را می گیرد. شرق عربی در اثر تصادم مخرب منازعه مذهبی که فقط ایرانی نیست دارد تحلیل می رود. و فقط هم ملهم از شیعه نیست ولی تمام رژیم های مسلمان مستقر در منطقه، چه محافظه کار چه ترقی خواه چه سنتی چه وهابی و چه بعثی، از استانبول تا بغداد از بغداد تا کابل را تهدید می نماید. در شرق سوئز، انقلاب وسیعی در حال تکوین است و همه چیزهای دیگر معدوم می شود. در حالیکه غرب که از مسئله انرژی به ستوه آمده است جز به نفت به چیز دیگری نمی اندیشد، و کشورهای نفتی، آنها، جز به ایران در فکر چیز دیگری نیستند.

در این موقع واقعا چنین چیزی را نمی خواستیم؟ یکی از پرنسهای طلای سیاه در عبا سفید بلند خود با ناله و تشویش خاطر بسیاری اظهار می داشت. راست است کشورهای نفتی تا حال خود را بوسیله خطر سرخ در محاصره می دیدند

از وقتی که اتیوپی در غرب و یمن در جنوب و افغانستان در شرق در مدت دو سال در مدار شوروی افتاده اند. اما بالاخره، ایران باقی مانده بود، قلعه مستحکم غرب، ایرانیکه با چتر نظامی ساخت امریکای خود صحاری و ریگزارهای آسیب پذیری مانند عربستان، کویت، قطر، کویت، امارات را می پوشانید. چتر بسته شده است. من - بعد کی از کشورهای نفت خیز حمایت خواهد کرد؟ غیر ممکن است بتوان روی اتانزونی حساب کرد. آیا متحد اصلی خود را بطرزی ناشیانه که تصور کردنی نیست رها نمود، شاه را؟ و سپس، واقعا، این امریکائی ها خیلی خرف هستند، خیلی احمقند؟ وقتیکه شاهزادگان سعودی به آنها می فهماند که موقعیت وخیم است و احتیاج به حمایت سیاسی دارند که باید در مقابل خطر که هم خارجی است و هم مخصوصا داخلی می باشد به کمک بشتانند، امریکائیها چه کردند؟ چند هواپیمای جنگی فرستادند که سه چرخه در بالای چاههای نفت زدند و بعد به آشیانه خود رفتند. بجای آنکه تشویش و اضطراب عربستان را، شکنندگیش را در جهان عرب که در انقلاب کامل فرو رفته است در یابند، کارتر، که خود از خواست توفیق بر قراری صلح در خاور میانه به ستوه آمده است - باین اکتفا می کند که اصرار نماید: پرنسهای سعودی از انگیزه و غرض مصر حمایت و از آن دفاع نمایند، یا خطر اینکه به تمام جهان عرب پشت پا بزنند. یک نفر کویتی می گفت «امریکائیها واقعا هیچ چیز، هیچ چیز نفهمیده اند! اما بطور می توانیم از سادات و اسرائیل حمایت کنیم، در هنگامیکه یک انقلاب اسلامی در پشت دروازه های ما می غرد». محمد ابا القائل، وزیر دارائی سعودی روشن تر در مجله «وال استریت» به امریکائیها می گوید: شما از ما چیز مشکلی می خواهید، ژ ما می خواهید که نفت بیشتری استخراج کنیم، به اوپیک برای پائین آوردن بهاء نفت فشار بیاوریم، انفلاسیون شمارا بپذیریم ولی هیچگونه کمکی به ما برای حل کسائل سیاسی در منطقه نمیکند. نتیجه، دیگر نمی توان به اتانزونی اعتماد داشت. لذا باید حامی دیگری برای خود جستجو کنیم. چه کسی را؟

نقطه عطف یمن

عراق جواب می دهد من. چرا که نه؟ عراق آتوهای در دست دارد. ابتدا ارتش، تنها ارتش موثر در خلیج فارس پس از محور ارتش ایران، سپس، عراق توانسته است کلماتی را که می بایستی به امیران مضطرب گفت پیدا نماید: که مسئله عدم ثبات داخلی آنها یا بکار بردن کساندوهای تروریست بر علیه شان در میان نیست، که ممالک نفت خیز و عراق بایستی بخطر منافع مشترک خود بر علیه ایران تجویز بشوند. ایرانیکه دشمن اصلی آنان است. که امریکائیها، بعد از ایران، خط دوم اشتراکاتیک خود را در منطقه انتخاب کرده اند - و که این خط از مصر می گذرد نه از ممالک خلیج، که از لحاظ نظامی قابل دفاع نمی باشند. که لذا بایستی از حمایت امریکا چشم پوشید، اما بر عکس کمک عرب، خیلی موثرتر، در اختیار این ممالک قرار می گیرد... بشرط آنکه عربستان سعودی موافقت نماید که مصر راهزنها

کند و تمایل خویش را به جانبداری از فلسطینی ها نشان دهد یعنی بغداد را بجای قاهره برگزیند، در

این چشم همچشمی دائمی که در بطن دنیای عرب موجود است. آیا انجام این کار ممکن است؟ سعودی ها تردید داشتند. تغییر جهت تصمیم در زمان جنگ اخیر دو یمن انجام گرفت. یمن جنوبی متعایل به شوروی، این بار نزدیک بود که یمن شمالی متعایل به سعودی را اشغال نماید. این کار از لحاظ عربستان تهدید خطرناکی می بود: دفاع از سر حد جنوبیش مشکل تر و کم وسیله تر است. با متوقف نمودن تعرض یمن جنوبی حسن نیت خود را نشان داد. بطور پنهانی و موثرانه، دیپلمات های عراقی فشار وارد آوردند. در حالیکه مشاورین و حتی، می گویند، افراد نظامی - به عجله از طرف بغداد به صحنه مبارزه گسیل شد و وضع وخیم یمن شمالی را بهبود بخشیدند.

از آن هنگام، به موضوع گوش فرا دادند... ولیعهد فهد، در هنگامیکه از طیاره پائین می آمد غفلتا اظهار داشت که حاضر است برای خاطر بیت المقدس بمیرد و بدین طریق سهم خود را - حداقل - به «جهه استتکاف» که از طرف عراق هدایت می شود ادا نمود. روابط سعودی ها با مصر که در ابتدا مبنی بر تردید محتاطانه بود شروع به حرکت در جهت پاکوت نمودن بیش از پیش بارزی نمود: ارسال وجوهات به سمت قاهره از طرف ممالک خلیج رسما قطع گردید. در پایتخت مصر ژ کم شدن توریسیم تابستانی مشوش می شوند، توریسیم عرب که از ثروت های سعودی برخوردارند خیلی مفیدتر از توریسیم زمستانی است که از غرب می آیند. تنها نقطه مثبت برای مصر: میلیونها مصری به تمام دنیای عرب مهاجرت نموده اند (پانصد هزار لاقول در ممالک خلیج) که به ارسال پول به کشور خود ادامه می دهند که هر سال در حدود یک میلیارد و نیم دلار بر آورد می شود، یعنی نصف مبلغ کسری بودجه مصر. راست است که مهاجرت آنها مسائل زیادی را در کشوریکه ایشانرا پذیرا می شود بوجود می آورد، من جمله عراق، که در آنجا پنجاه هزار کشاورز مصری در زمین هایی که از فرات مشروب می شود زراعت می کنند حتی در شدیدترین بحران گسستن روابط بین اعراب بسیار مشکل است که بتوان تصور نمود ولی اوضاع سیاسی می توانند این حالت را تغییر دهند. و این است آن چیزی که فعلا در خلیج اتفاق می افتد. جاتیکه عراق به لحاظ تسلیحات قوی و از جهت آشنی کاننش، با سوریه در منطقه ظاهر می شود، با در دست گرفتن رهبری و تحویل نفوذ خود به همه، من جمله به عربستان سعودی قوی و آسیب پذیر.

بان آزمایشی

منطقا امریکائیها باید مشوش شوند... و پنتاگن، بهر تقدیر، باید از کشورهای پایگانی خود نقشه های مختلف دخالت نظامی را بر جاهای نفت بیرون بکشد. عکس العمل خشنی که در دنیای عرب به تحریک و هیجان بیشتری منجر خواهد شد. نیروی دریائی بر علیه خمینی چه می تواند کرد؟ امیرها که هنوز آخرین کلام خود را نگفته اند، فکر می کنند که ورق های دیگری برای بازی وجود دارد. ابتدا ورق نفت. هر چند که قوی ترین قدرت نفتی شان امروز در اوپیک مورد انکار قرار گرفته

است. عربستان سعودی باز قادر است که نسبت به همکاران خود مسلط باشد. اگر این کشور تولید خود را قطع نماید، بهاء نفت بالا می رود و غرب از این بابت رنج خواهد کشید. اما اگر تولید خود را افزایش دهد، بهاء نفت پائین می افتد و ممالک عربی تولید کننده نفت، با قرض زیاد (مانند الجزایر و عراق) در وضعی قرار می گیرند که از درآمدشان بشدت کسر خواهد شد.

بدین جهت، وقتیکه عربستان سعودی انتشار می دهد که می تواند روزانه یک میلیون باریل اضافه تولید نماید، این بان آزمایشی به قصد خوش آمدگونی به امریکائیها نیست بلکه برای تحت تاثیر قرار دادن عراق است که حداکثر استفاده را از گرانی فعلی قیمت نفت می برد لذا بغداد فوراً متوجه موضوع می شود و توقعات سیاسی خویش را محدود می نماید.

ورق دیگر، که باید با دقت و مهارت بیشتری زده شود، مربوط است به بازی در رقابت بین ایران و عراق. عراق هم بالاخره نقاط ضعف مخصوص خود را دارد. مردم عراق تقریبا به نسبت ۶۰٪ شیعه و بنابر این در معرض سرایت مرض انقلابی ایران می باشند. لذا هیچ چیز برای رژیم بعثی - سوسیالیست و غیر مذهبی - خطرناک تر از ایدئولوژی اسلامی خمینی نیست. اگر شیعیان در عراق، مانند ایران، موفق شوند که مذهبی ها و کمونیست ها را بر علیه افسران سنی که در بغداد قدرت را در دست دارند، برانگیزند، طرح ایران می تواند نقش بگیرد. آنگاه عراق می تواند وضعی «شبه ایران» پیدا نماید صدام حسین، مرد زورمند بغداد این مطلب را می داند. قلغ و قلع او بیرحانه است: دو سال پیش (بطوریکه در تهران می گویند) فرمان داده بود که بوسیله راکت انجماع بزرگی از شیعه ها را در نجف بمباران نمایند. بیلان، سیصد کشته بود. آیا راست است؟ ممکن نیست اظهار نظر صحیحی نمود، اما اندازه خرابی روابط بین دو همسایه قوی مجاور متناسب با شایعه می باشد. خرابی روابطی که شدت می یابد و در این ایام به جنگ سرخ می گراید، خواه در کردستان که خرابی در پهلوی عراق است خواه در خوزستان، قلب نفتی ایران.

مسئله کوچک کدام یک مقدم به حمله بر دیگری است و چرا؟ در فرضیه وجود دارد. (۱) عراق جنگ را با بمباران روستاهای ایرانی شروع کرده است تا بتواند «جهه دوم» را باز نماید تا آنکه خود را از درگیری نظامی در یک جنگ احتمالی بر علیه اسرائیل بر حذر دارد. بدین طریق رژیم بغداد صورت قهرمان کشورهای «خشن» را حفظ می نماید بدون آنکه هرگز اجازه دهد عنوانش به بازی گرفته شود. این تر فلسطینی هاست.

(۲) ایران بدخواه اغتشاشات داخلی عراق را دامن زده است تا بتواند با همسایه خود به مقابله نظامی برسد. چرا؟ برای برانگیزدن جنبش ملی گرایی ایرانی ها، که در این موقع تنها ملاط ممکن است که کشور را از خطر تجربه به چندین قوم حفظ می نماید (گردد، ترک آذربایجان، بلوچ - عرب خوزستان) که همه آنها در هنگامه انقلاب خود مختاری را درخواست می کنند.